

## سید قطب و شعر فارسی

### (تأملی بر آراء نقدی وی درباره‌ی شعر حافظ و خیام)<sup>۱</sup>

فاروق نعمتی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۵

#### چکیده

سید قطب از چهره‌های برجسته‌ی قرن بیستم است که علاوه بر اندیشه‌های دینی و سیاسی، دارای نظرات نقدی قابل تأملی در زمینه ادبیات و شعر است. او در رابطه با اشعار حافظ و خیام، دیدگاه‌های مهمی دارد و ضمن اینکه این دو سراینده ایرانی را دارای مشرب‌ی عرفانی می‌داند، حافظ را به طور کلی، شاعری خوش‌مشرب و آمیخته از اندیشه‌های عاشقانه و غیبی دانسته، و خیام را نیز عارفی رنجور در جستجوی حقیقت گم‌شده‌ای می‌داند که در تاریکی‌ها،

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی و با اعتبار پژوهشی (گرنه) دانشگاه پیام نور استان کردستان صورت گرفته است.

2. Email: faroogh.nemati@gmail.com

پرتوی از روشنایی را نمی‌یابد. این آراء، از یک سو، بیانگر آشنایی سید قطب با ادب و فرهنگ ایران زمین است؛ و از سوی دیگر، نشان از مطالعات دقیق وی در رابطه با شاعران سترگ ایرانی دارد. پژوهش حاضر، درنگی بر نظرات وی در مورد این دو شاعر بزرگ ایرانی است.

**واژه‌های کلیدی:** رباعیات خیام، سید قطب، غزل حافظ، نقد ادبی.

## مقدمه

مطالعات بسیاری در رابطه با فرهنگ و ادب فارسی در دوره معاصر مصر صورت گرفته است که در این میان، شاعرانی همچون عمر خیام، سعدی و حافظ، بیشترین پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. سید قطب، از جمله ادیبان و ناقدان مشهور معاصر مصری است که دو شاعر ایرانی، خیام و حافظ را در زیر ذره‌بین نقدی خود قرار می‌دهد؛ در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی آراء و نظرات این ناقد مصری در رابطه با این دو سراینده ایرانی خواهیم پرداخت و در صدد پاسخگویی به دو پرسش زیر خواهیم بود:

۱- سید قطب در رابطه با غزلیات حافظ چه دیدگاهی دارد و غزل حافظ را دارای چه ویژگی‌هایی می‌داند؟

۲- سید قطب، رباعیات خیام را چگونه توصیف می‌نماید؟<sup>۲</sup>

## پیشینه‌ی تحقیق

در مورد دیدگاه‌های ادبی و شعر سید قطب، کتاب‌ها و مقالات اندکی در ایران و جهان عرب نگاشته شده، ولی تا کنون دیدگاه‌های او در رابطه با شعر فارسی، در بوت‌های تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. برخی پژوهش‌های انجام شده در مورد شخصیت ادبی سید قطب، به قرار زیر است:

مقاله «أصداء شعر العقاد فی شعر سید قطب» از حسن احمد عبدالحمید (کلیه اللغة العربیة، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۹-۱۶۴)، تنها به بررسی برخی مشابهت‌های مضمونی در اشعار این دو سراینده پرداخته است. مقاله «خصائص التصوير الفنی فی شعر سید قطب» از کمال أحمد غنیم، و حنان أحمد غنیم (مجلة الجامعة الإسلامية، ۲۰۰۸م، صص ۴۱-۹۴)، به تحلیل

زیباشناسی از اشعار سید قطب می‌پردازد. مقاله «بررسی تطبیقی رماتیسیم در اشعار سید قطب و نادر نادریپور» از یحیی معروف و فاروق نعمتی (نشریه ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰ ش، صص ۲۵۳-۲۷۸)، برخی مضامین مشترک رماتیک در سروده‌های دو شاعر را بررسی می‌نماید. همچنین مقاله‌ای با عنوان «أسلوبیة التکرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نمودجا)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجله جامعه القدس المفتوحة، ۲۰۱۲ م، صص ۱۱۷-۱۳۶) نگاشته شده است که احساس غربت در شعر سید قطب، از دریچه اسلوب «تکرار» بررسی شده است.

### زندگی سید قطب

سید قطب ابراهیم موشه، در سال ۱۹۰۶، در روستای «موشه»، از استان اسیوط مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب «الوفد» پیوست و در مجلات آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس در سال ۱۹۵۳، به جماعت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. او در آغاز زندگی خود، به فعالیت‌های ادبی روی آورد و کتاب‌هایی در این‌باره تألیف نمود. «النقد الأدبی»، «مهمه الشاعر فی الحیاة»، «التصویر الفنی فی القرآن» و ... از جمله‌ی این کتاب‌ها است. همچنین قصائد بسیاری از او به یادگار مانده که بعدها در دیوانی به چاپ رسید. تفسیر شش جلدی «فی ظلال القرآن»، بزرگ‌ترین اثر دینی و قرآنی او به شمار می‌آید. (عبدالفتاح الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷)

بسیاری از اندیشمندان جهان سوم، هنگامی که به غرب می‌روند، معمولاً شیفته فرهنگ آن دیار می‌گردند، اما از نکات قابل توجه در زندگی سید قطب این است که او برخلاف این رویه متداول، در برگشت از غرب، نه تنها دل‌باخته آن فرهنگ نشد، بلکه منتقد سرسخت آن گردید؛ چنان که مسافرت او به آمریکا در سال ۱۹۴۸، تحول فکری عمیقی در وی پدید آورد. «او طی این سفر و بعد از آن، به شدت به آمریکا تاخت و مقالات متعددی در مجلات به چاپ رساند که در آنها از رواج فساد اخلاقی، فقدان معنویت و غلبه‌ی مادی‌گرایی بر زندگی، در آمریکا سخن گفته و آمریکا را (انگل بزرگ) نامیده است» (محمد البدوی، ۲۰۰۲: ۱۷). او پس از آن به صف مبارزان ملحق شد و با پیوستن به جمعیت «اخوان المسلمین»، «به عنوان

مغز متفکر این جمعیت، بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ نقشی برجسته ایفا نمود» (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۵). این جنبش در حقیقت، «زاییده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر، در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که از آن جمله، رواج بی‌دینی در میان روشنفکران، گسترش فکر علمانیت، و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان بود» (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

پس از آن و به اتهام تلاش برای ترور «جمال عبدالناصر»، او و برخی از اعضای «اخوان» دستگیر شدند، و در نتیجه، «سید» محکوم به پانزده سال زندان شد. وی پس از تحمل ده سال از محکومیت خود، با وساطت «عبدالسلام عارف»، رئیس جمهور وقت عراق، در سال ۱۹۶۴ از زندان آزاد شد. اما در سال بعد از آن، مجدداً روانه زندان و در نهایت، به اعدام محکوم و به شهادت رسید.

سید قطب در توصیفی بسیار زیبا و حکیمانه، اندیشه‌هایی را حیات‌بخش و ماندگار به شمار می‌آورد که با خون صاحب آن آبیاری شده باشد؛ او در این باره می‌گوید: «واژه‌ها و اندیشه‌های ما، از ریشه‌های خشکیده‌ای برخوردار است؛ اما زمانی که در مسیرش بمیریم و با خون خود آن را تغذیه نماییم، آنگاه روح زندگی به آن می‌دمد و با زنده‌ها زندگی می‌کند...» (قطب، بی‌تا: ۱۳۹).

## سید قطب و شعر فارسی

### سید قطب و غزلیات حافظ شیرازی

بعد از رواج موج تقلید از ادبیات غرب در ادبیات معاصر عرب، علاقه‌ای به روح شرقی در میان بسیاری از مدعیان «اصالت» پدیدار شد. در این میان، آثار بسیاری از شاعران و ادبای فارسی، با تلاش‌های افرادی همچون دکتر عبدالوهاب عزام، «که سنگ بنای مطالعات شرق شناسی را در دانشگاه قاهره بنا نهاد» (صدر هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۱۱)، به عربی ترجمه شد. علاوه بر خیام و رباعیات او، حافظ شیرازی و اندیشه‌هایش، از مهم‌ترین شاعران ایرانی است که «شاید بتوان گفت، پس از خیام، بیشترین تأثیر را در ادب عربی داشته است» (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۷۷/۱۹).

از این رو در مورد حافظ و شخصیت ادبی او، کتاب‌ها، تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی در کشورهای عربی به نگارش درآمده است، که به اختصار، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«الكلمات و المصطلحات العربیة فی أشعار حافظ الشیرازی» از امین موتابجی، «حافظ الشیرازی، شاعر الغناء و الغزل فی ایران» و «أغانی شیراز» (ترجمه دیوان حافظ) از ابراهیم امین الشواربی در مصر، «رباعیات حافظ الشیرازی» (ترجمه از انگلیسی) از احمد زکی ابوشادی در مصر، «روائع من الشعر الفارسی» (مختارات من سعدی و حافظ و مولانا) به ترجمه محمد الفراتی در سوریه (زانوس، ۱۳۹۰: ۳۱).

گسترده‌ی تأثیر حافظ نیز بر شاعران و ادیبان عرب، بسیار پر دامنه است. شاعران و نویسندگان عرب، چه در گذشته و چه در حال، همواره شیفته‌ی اندیشه و افکار والای حافظ بوده‌اند و در بسیاری موارد، به او تأسی جسته و از او به تحسین و بزرگی یاد کرده‌اند (آذر، ۱۳۸۷: ۹۳). البته توجه و نگاه به حافظ، به عنوان یک شخصیت ادبی ممتاز در جهان، تنها محدود به ملل عرب‌زبان و یا مسلمان نیست، بلکه لسان‌الغیب، بخشی از ادبیات جهان به شمار می‌آید. (زیبایی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

در جهان معاصر عرب، شاعران و نویسندگان فراوانی از جمله «محمد مهدی جواهری» و «عبدالوهاب بیاتی»، به حافظ و شعر او عنایت داشتند. برای نمونه می‌توان اشاره‌ای به تمجید و اهتمام «بیاتی»، شاعر بزرگ عراقی، از خواجه‌ی شیراز نمود. او در سفری به ایران در سال ۱۳۷۳ش، شعر حافظ را مورد تأمل و درنگ قرار می‌دهد و در طی آن، شعری در حدود ۸۱ بیت و در قالب شعر نو، به نام «بُكائِیةٌ إلی حافظ الشیرازی» (مویه‌نامه‌ای برای حافظ شیرازی) را می‌سراید. او در این شعر، حافظ را «پادشاه شعر» خطاب می‌کند:

«مَادَا أَسْمِیكَ فَأَنْتَ مَلِكُ الشُّعْرِ» (البیاتی، ۲۰۰۰: ۲۶۴)؛ «تو را چه بنامم، که خود

پادشاه شعری!»

بیاتی در جایی دیگر، حافظ را «نوه پادشاهان» «بَا حَفِیدَةَ المُلُوك» (همان: ۲۴۶) می‌نامد. او حافظ را زاده‌ی «باغ‌های یزدان» (همان: ۲۶۴) می‌داند که مورد خطاب «سروش غیب» و «حافظ اسرار الهی» است (همان: ۲۶۵). از سویی با توجه به سبک و سیاق قصیده‌ی بیاتی، می‌توان گفت که وی از حافظ و افکارش تأثیر پذیرفته است (سنیر، ۲۰۰۲: ۱۷).

سید قطب نیز از جمله ادیبان و شاعرانی است که دل‌باخته‌ی شخصیت عرفانی و غزلیات حافظ شیرازی شد. اولین آشنایی او با شخصیت حافظ و اشعار او، در نتیجه برخورد او با ترجمه عربی دیوان حافظ بود که توسط دکتر «ابراهیم امین شواربی»<sup>۳</sup> در مصر، تحت عنوان

«آغانی شیراز» منتشر گردید و هم‌چنان که خود سید قطب می‌گوید، ترجمه‌ی آن در «دو مجلد بزرگ و حدود ششصد صفحه بود» (همان، ۶۸). این ترجمه در سال ۱۹۴۵ در مصر منتشر شد. البته «شواربی»، کتاب دیگری در مورد حافظ، با نام «حافظ الشیرازی، شاعر الغنا والغزل فی ایران» نیز نگاشته بود، که در سال ۱۹۴۴ منتشر گردید. «او در ترجمهٔ ارزشمند خود از غزلیات حافظ، شرح احوال و شرایط تاریخی - اجتماعی عصر حافظ را مورد توجه قرار داد و تلاش کرد، تا بارزترین مفاهیم و جنبه‌های زیباشناختی اشعار حافظ را به عرب‌ها بنمایاند و با جنبه‌های عرفانی غزلیات او آشنا شوند» (صدر هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴). همچنین طه حسین، ناقد و ادیب مشهور معاصر، مقدمه‌ای بر مجلد اول آن می‌نگارد. چنین حادثهٔ مسرت‌بخشی برای سید قطب، شور و شوق فراوانی در او به وجود می‌آورد، به طوری که از غنای غزلیات حافظ به وجد می‌آمده و در خود احساس جاوانگی می‌نماید (قطب، ۱۹۸۳: ۶۸). «سید» به ترانه‌های شیراز و آنچه به دنیای عرب عرضه داشته، اشاره می‌کند و ظهور آن را موجب کاستن از گرایش‌های فکری و فلسفی شعر معاصر می‌داند، که روح واقعی و حقیقی شعر را از آن گرفته است. وی سپس موارد زیر را رهاورد غزلیات حافظ در ادبیات معاصر عرب برمی‌شمرد (همان: ۷۱):

- غنی سازی ادبیات عرب، برانگیختن گونه‌های نوینی از اندیشه و تشویق به هنر فکر و اندیشه‌ی سرشار.

- افزایش سهم موسیقی کلام و شعر غنائی در شعر عربی.
  - پراکندن فضای عطرآگین روح شرقی، سادگی، نشاط، ذوق، غیب‌گرایی و تصوف شرقی.
  - پاسخگویی به نیازمندی‌های معنوی جامعه، پس از امواج سهمگین عقل‌گرایی غربی.
- سید قطب آنگاه از مظاهر عشق و غنای حافظ سخن گفته، به بیان برخی از ویژگی‌های غزلیات حافظ می‌پردازد:

### الف) تکرار بدون ملال:

سید قطب معتقد است که در شعر حافظ و در غزلیات او، عنصر تکرار و بازی با عناصر لفظی و بیانی که دیوان او سرشار از آنهاست، به وضوح دیده می‌شود. (همان، ۷۲) وی سپس با بیان اینکه پدیده‌ی تکرار در میان بدیعه‌سرایان زبان عربی، یکنواخت و خسته‌کننده است، چنین عاملی را در شعر حافظ، سبب خسته شدن و یا به تنگ آوردن خواننده نمی‌داند.

(همان، ۷۲) آنگاه سید قطب به توصیف مکرر طرّه معشوق در غزل حافظ اشاره می‌کند که تشبیهات متفاوتی برای آن به کار رفته است و به همین علت، ملالت را از خواننده می‌زداید. به باور «سید»، در غزلیات حافظ، اشارات فراوانی به حوادث تاریخی، سیره عاشقان، داستان های قرآنی، کتابهای مقدّس، اسطوره‌ها، پرندگان و حیوانات، اصطلاحات نجوم و ریاضی و پزشکی، و نیز اصطلاحات اهل تصوّف و طریقت وجود دارد، اما همه این امور، موجب خستگی و ملالت نمی‌گردد (همان).

### ب) فضای خاص و یک‌دست:

در نگاه سید قطب، حافظ عارفی است که در سخن و شعر خود پراکنده‌گویی می‌کند و از این سو و آن سو، مضامین و کلمات متعددی را در کنار هم می‌آورد، تا جایی که به نظر می‌رسد، بین ایما و اشاره‌ها و استعاره‌های موجود در شعر او، رابطه‌ای وجود ندارد. اما در باطن امر، این نشانه‌ها و کلمه‌های متنوّع، دیدگاه‌های درویش صوفی مسلک را به هم پیوند می‌دهد و از «غیب»، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند. از همین رو حافظ، اهداف مورد نظر خود را به طور آشکار بیان نمی‌دارد (همان: ۷۳). بنابراین، در رویکرد نقدی سید قطب، اسلوب شعری حافظ، تفکیک و پراکنده‌گویی نیست؛ بلکه در ورای تمامی ایما و اشارات شعر او، فضای یگانه‌ای وجود دارد که نه تنها یک غزل حافظ، بلکه تمام غزلیات او در چنین فضایی سیر می‌کنند. و این همان فضای «شهود» در اصطلاح تصوّف است (همان: ۷۳). سید قطب سپس به ارائه‌ی ابیاتی از شعر حافظ می‌پردازد و آنها را اینگونه می‌بیند که «همگی انعکاس لطیفی از انفعالاتی پراکنده است»، که یکی پس از دیگری، در پی احساسی ظریف و باریک و در حضور معشوق، رخ می‌نمایانند. همچنین همگی این انعکاسات را نیز همان ریسمان لطیف و دقیق (ریسمان فضای شهودی)، به یکدیگر پیوند می‌دهد (همان: ۷۳).

### ج) آسایش لذّت‌بخش و از بین برنده‌ی غم‌ها:

سید قطب در مقارنه‌ای میان شعر حافظ و خیام، به تشابهی میان آن اشاره می‌کند و آن اینکه، هر دو شاعر برآنند تا راز عظیم خلقت را آشکار کنند؛ رازی که بدون آن، تمام درهای غیب بسته است. اما تفاوت در این جا است که، خیام به گونه‌ای سخت و پیوسته بر این درها می‌کوبد، تا جایی که دستانش از رمق می‌افتند و خستگی بر او غالب می‌شود، آنگاه غم‌های

خود را در جامی از می غرق می کند و از یاد می برد، تا دوباره کوبیدن بر درها را از سر بگیرد. ولی حافظ با آغوشی باز و به گونه‌ای نوید بخش، با این مسئله روبه‌رو می‌شود، تا از سوئی در دریای غم و اندوه غرق نگردد؛ و از سوئی دیگر در خوبی‌های معشوق لبریز شود. حافظ نیز مانند خیام، از آشکار کردن سرّ غیب ناامید می‌شود، ولی چنین مسئله‌ای برای او مهم نیست؛ حافظ جامی می‌طلبد تا روی دوست را در آن ببیند، شاید که رازهای غیب بر او آشکار شوند:

کنون که بوی بهشت ز بوستان آید      فرشته حوری قد و می ناپ ما را بس  
(همان، ۷۶-۷۷)

سید قطب در ترسیم دنیای عاشقانه و عارفانه‌ی حافظ می‌گوید: «حافظ، مست و مدهوش می‌وجمال، و دل‌باخته‌ی مه‌رویان و طبیعت است. او در حالی که رخ زیبایی را وصف می‌کند، زیبایی طبیعت را نیز در خاطر دارد و همواره از جمال می‌سرمد است. دنیا همه بهارستان همیشگی و خندانی است، که نه شکوفه‌های زیبای آن پژمرده می‌شوند، و نه ساق‌های پرطراوت آن را خشکی می‌رسد. عشق حتی با فراق و دوری، و آه و ناله نیز زیباست، و معشوق، معبودی است که در همه حال پرستیده می‌شود (همان: ۷۸). سید آنگاه در یک جمله، به تعریف شخصیت حافظ پرداخته و می‌گوید: «حَافِظُ، عَابِدٌ صُوفِيٌّ، يَتَمَسَّحُ بِالْأَعْتَابِ، وَيَصْدَعُ بِالْإِشَارَةِ، وَيَمْرَعُ حَدِيثَهُ بِالنُّرَابِ - كَمَا يَقُولُ - فِي جَدَلٍ وَانْجِدَابٍ»: «حافظ، صوفی عابدی است، که در خاک درگاه افتاده، با زبان رمز سخن گفته، و همچنان که خود می‌گوید، رخساره‌اش را در خوشحالی و بیخودی به خاک می‌مالد» (همان: ۷۸). چنین درک عمیق و ظریف سید قطب از حافظ، به این دلیل است که وی، «از عمق وجود، با آثار ادبی و مخصوصاً شعر همزیستی دارد، به طوری که در تذوق متن، خود را در آن ذوب می‌سازد تا به اسرار آن پی ببرد» (پروینی و چراغی‌وش، ۱۳۸۴: ۷۰).

«هدیان‌گویی» حافظ، از جمله ویژگی‌های غزلیات او در نگاه سید قطب است؛ البته «سید»، با بخشیدن مفهومی صوفیانه به این مؤلفه‌ی شعر حافظ می‌گوید: «حافظ اگر نگوییم در همه‌ی حالت‌ها، اما می‌توان ادعا کرد که در بیشتر اوقات، با سیمای درویشانه‌ی خویش در برابر چشمان خواننده ظاهر شده و به «هدیان‌گویی» می‌پردازد. سخنی از اینجا و حرفی از آنجا؛ تا اندازه‌ای که گاهی برای انسان چنین تصویری دست می‌دهد که اشارات و سخنان حافظ، فاقد رابطه‌ای منطقی است. اما سخن حافظ، چیزی جز اشارات درویش متصوفی نیست که به هستی و موجودات، از ورای پرده‌ی غیب نگریسته و با رمز سخن می‌گوید. البته



این بدین معنا نیست که اسلوب شعری حافظ، تجزیه‌ناپذیر است؛ زیرا در پسِ همه‌ی این اشارات‌ها، رمزها و کنایه‌های وحدت وجودی خواهیم یافت که همه‌ی غزل‌های او را به هم پیوند می‌دهد.» (قطب، ۱۹۸۳: ۷۳).

سید قطب آنگاه با نامیدن چنین فضای عرفانی در غزل حافظ، با عنوان فضای «شهود»، بر این باور است که لسان‌الغیب، از روش متصوفان در سخن و شعر، و از طبیعت آنان در احساسات خویش پیروی کرده است. وی آنگاه فضای «شهود» را موجب معنا یافتن اشارات‌ها و دلالت‌های پراکنده‌ی حافظ دانسته و معتقد است که چنین اشارات‌هایی در غزل او، موجب خواهد شد تا انفعالات پریشان و احساسات لطیف انسانی در آئینه‌ی چنین اشارات‌هایی بازتاب یافته و با همین پیوند نازک و لطیف، به یک‌دیگر گره بخورد. سید قطب سپس خوانندگان را به بررسی این غزل حافظ و اندیشه در آن فرا می‌خواند (همان):

لعل سیراب به خون تشنه، لب یار من است	وز پی دیدن او، دادن جان کار من است
بنده طالع خویشم، که در این قحط وفا	عشق آن لولی سرمست، خریدار من است
شرم از آن چشم سیه بادش و مژگان دراز	هر که دل بردن او دید و در انکار من است!
شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود	نرگس او که طیب دل بیمار من است
آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت	یار شیرین سخن نادره گفتار من است

سید قطب، حافظ شیراز را شاعری می‌داند که همواره در جست و خیز است و او را به پرنده سبکبالی تشبیه می‌کند که در اوج زیبایی، شفافیت و دلربائی، زمانی از یک شاخه به شاخه‌ای دیگر می‌پرد؛ گاهی در فضا پَر می‌گشاید و لحظه‌ای نیز از برابر چشم‌هایت، به سرعت می‌گذرد. «سید» چنین مؤلفه‌ای را از ویژگی‌های بارز در غزلیات حافظ برمی‌شمرد؛ چرا که به باور «سید قطب»، سرشت درویشانه حافظ، او را وا می‌دارد تا سخنان و اشارات خویش را به صورت پراکنده و پریشان به کار ببرد. سید قطب آنگاه برای اثبات ادعای خویش، به ذکر غزلی از حافظ می‌پردازد:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست	پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
نرگسش عربده‌جوی و لبش افسون کنان	نیمشسب دوش به بالین من آمد بشسست
سر فرا گوش من آورد و به آواز حزیمن	گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست
عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند	کافر عشق بود گر نشود باده پرست
برو ای زاهد و بر درد کشان، خرده مگیر	که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم	اگر از خمر بهشتست و گر از باده مست
خنده جام می و زلف گره‌گیر نگار	ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

سید قطب در توضیح این غزل، تسلسلی از معانی را که آکنده از اشارت‌های رنگارنگی در

زمینه‌های گوناگون است، در این ابیات واضح و آشکار می‌داند و وجود تکرار مضمون در آن را موجب خستگی و دلتنگی خواننده نمی‌داند؛ خصیصه‌ای که به باور «سید»، قدرت شگفت‌انگیز حافظ است. به طور کلی باید گفت که آنچه «سید»، دربارهٔ حافظ اظهار داشت، بیانگر این است که وی، «گنجینهٔ ادبی، فکری، روحی و تربیتی شعر حافظ شیرازی را به طور عمیق و ژرف فهم کرده است» (ثقافة التقرب، ۱۴۲۸ق: ۱۰۱).

«سید» در ادامه، دیدگاه «عبدالوهاب عزّام» را که حافظ را شاعری بدبین دانسته و معتقد است حزن و اندوه، بر شعر او غلبه پیدا کرده است؛ مورد انتقاد قرار داده و بر این باور است که حافظ برخلاف خیّام، شاعری مسرور و شاد است و چنانچه بدبینی در شعر او باشد، تنها عارضی و اندک بوده و نمی‌توان آن را مؤلفه‌ی اصلی در شعر او دانست (قطب، ۱۹۸۳: ۸۰-۸۱). «سید» نقدی نیز بر ترجمهٔ عربی اشعار حافظ، توسط «امین شواربی» داشته و معتقد است که در پاره‌ای موارد، روح لطیفی شرقی حافظ، پنهان و پوشیده می‌ماند (همان: ۸۲). همچنین «سید» با ذکر این نکته که قسمت بیشتر غزلیات حافظ، به شیوهٔ نثر ترجمه شده است، آن را بهتر و نیکوتر از ترجمهٔ آن به شیوهٔ نظم می‌داند (همان: ۸۳).

### سید قطب و رباعیات خیّام

ابوالفتح، عمر بن خیّام نیشابوری (۴۳۹-۵۲۶ق) را به حقیقت باید از نام‌آورترین و سرشناس‌ترین شاعران و ادیبان ایرانی در جهان معاصر عرب دانست که به دلیل نوع جهان بینی و اندیشه‌های خاصی که داشت، توجه بسیاری از شاعران معاصر عربی را به خود جلب نموده است، و «به جرأت می‌توان گفت: اعراب معاصر حتی بیشتر از شاعران کلاسیک خود، متوجه خیّام و رباعیات او شده‌اند» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۱). در این میان، مصری‌ها که دارای رابطهٔ فرهنگی و ادبی درازمدتی با ایرانیان هستند، نخستین کسانی بودند که به خیّام و رباعیاتش توجه نشان دادند و به طور کلی در زمینهٔ ترجمهٔ این رباعیات و رواج اندیشه‌های خیّامی در جهان عرب، پیشتاز بودند. «احمد حافظ عوض»، ادیب و مترجم مصری، اولین کسی بود که در سال ۱۹۰۱م، نه رباعی از رباعیات خیّام را از انگلیسی به عربی ترجمه نمود و آنها را در مقاله‌ای با عنوان «شعراء الفرس عمر الخيام» (المجلة المصرية، ۱۹۰۱: ش ۷) منتشر نمود. اما «احمد رامی»، شاعر مشهور و معاصر مصری، با ترجمهٔ رباعیات

خیام، گامی محکم در این زمینه برداشت؛ تا آنجا که آشنایی ادیبان و شاعران معاصر عرب با خیام را باید مرهون ترجمه‌ی او از رباعیات خیام دانست. همچنان «محمد سباعی»، شاعر مصری در سال ۱۹۱۷م، و «احمد زکی ابوشادی» نیز در سال ۱۹۲۵، به ترجمه‌ی منظوم رباعیات خیام پرداختند. از طرفی دیگر، تأثیرگذاری این رباعیات بر شاعران «جماعت دیوان» از جمله «عباس محمود عقاد»، به حدی زیاد بود که وی نخستین مقالات خود را در سال ۱۹۰۸م، درباره‌ی رباعیات خیام نگاشت. این اثرگذاری در دیگر شاعران این جماعت همچون عبدالرحمن شکری (۱۸۸۶-۱۹۵۸م) و ابراهیم عبدالقادر مازنی (۱۸۹۰-۱۹۴۹م)، و گروهی دیگر نیز برجسته و غیر قابل انکار است (بکار، ۱۹۸۲: ۶۷).

در این میان، سید قطب نیز به عنوان یکی از ادیبان نکته‌سنج و ژرف‌نگرای مصری، توجه شایانی به رباعیات خیام و اندیشه‌های او مبذول داشت و دیدگاه‌های نقدی قابل تأملی در رابطه با این شاعر ایرانی دارد. «سید» رباعیات خیام را تکراری، تکرنگ و در عین حال، ژرف و گیرا دانسته (۲۰۰۶: ۵۹) و معتقد است که خیام، دردناک‌ترین ناله‌ها و جاودانه‌ترین آوازه‌ها را در دنیای هنر و زندگی سر می‌دهد (همان: ۲۵۴). «سید»، خیام را شاعری می‌داند که به در بسته به روی بشریت می‌کوبد، اما این در گشوده نمی‌شود؛ مردن را می‌بیند که از جایی که نمی‌دانند می‌آیند؛ در آمدن با آنان رایزنی نمی‌کنند و در رفتن، نظر آنان را نمی‌پرسند و نمی‌دانند که لحظه‌ای بعد، چه روی خواهد داد و آنان چگونه خواهند بود (همان). «سید»

سپس این سه رباعی خیام را بازگو می‌کند:

بازی بودم پریده از عالم راز	باشد که برم ره ز نشیبی به فراز
اینجا چو نیافتم کسی محرم راز	زان در که درآمدم برون رفتم باز
چون آب به جویبار و چون باد به دشت	روزی دگر از عمر من و تو بگذشت
تا من باشم غم دو روزه نخورم	روزی که نیامدست و روزی که گذشت
چون آمدنم به من بُد روز نخست	وین رفتن بی‌مراد عزمی ست درست
برخیز و میان ببند ای ساقی چست!	کاندوه جهان به می فرو خواهم شست

«سید» در ترسیم دنیای فکری خیام، آن را دنیای سرگردانی ناامید می‌داند که از زندگی و هستی، شتابان به سوی مرگ و نیستی در گذر است؛ و هیچ نوری نیست که بر تاریکی‌های غیب و سرنوشتش بتابد؛ از این رو، آن‌گاه که از کوفتن درهای غیب و درخواست بارقه‌ای، مایوس می‌گردد، به کنج خاک می‌خزد و با آن هم‌نوا می‌شود تا سرگشتگی خویش را در تاریکی از یاد ببرد (همان: ۲۱). سید قطب، نمونه‌هایی زیر از رباعیات زیر از خیام را برای گفته‌ی خویش مثال می‌آورد:

آمد سحری ندا ز میخانه ما  
 برخیز که پُر کنیم پیمانه ز می  
 در گوش دلک گفت فلک پنهانی  
 در گردش خویش اگر مرا دست بُدی  
 زان کوزه می که نیست در وی ضرری  
 زان پیشتر ای صنم! که در رهگذری  
 امروز تو را دسترس فردا نیست  
 ضایع مکن این دو ار دلت بیدار است  
 در خواب بدم مرا خردمندی گفت  
 کاری چه کنی که با اجل باشد جفت؟

کای رند خراباتی دیوانه ما  
 زان پیش که پُر کنند پیمانه ما  
 حکمی که قضا بود مرا می‌دانی؟  
 خود را برهاندمی ز سرگردانی  
 پُر کن قدحی، بخور به من ده دگری  
 خاک من و تو کوزه کند کوزه‌گری  
 و اندیشه فردات به جز سودا نیست  
 کاین باقی عمر را بقا پیدا نیست  
 کز خواب کسی را گل شادی نشکفت  
 می خور که به زیر خاک می‌باید خفت

سید قطب، اندیشه‌های خیامی را گرچه خسته‌کننده، اما لذت‌بخش و همراه با لذت درد دانسته (۲۰۰۶: ۲۱) و در تبیین اندیشه خیامی چنین می‌گوید: «چه بسیار از عواطف و احساساتی که برانگیخته می‌شود: احساس ناامیدی و افسردگی و دلسوزی برای آن روح سرگشته و رنج‌کشیده که خویشتن را برای رسیدن به روشنایی، فنا می‌سازد» (همان). به طور کلی، دنیای خیامی در نگاه سید قطب، «دنیای اندوهگینی است که در تاریکی‌ها گم شده و از هرگونه نور و روشنایی بی‌بهره است؛ دنیای کسی است که پرده‌ها در برابر دیدگانش آویخته شده، و درها به رویش ناگشوده مانده است» (همان: ۲۸).

سید قطب در یک رویکرد تطبیقی میان شاعران عربی همچون متنبی، ابن رومی و معری، و شاعری ایرانی همچون خیام (همان: ۳۱)، بر این باور است که خیام، دنیای خویش را در احساسات و تصاویر جزئی برای ما به نمایش گذارده است که از طریق آن می‌توان به دنیای زنده و احساسی وی راه یافت؛ از همین رو، «سید» در یک طبقه‌بندی از شاعران، خیام را در گروه «شاعران بزرگ کم‌مانند» و برتر از سراینندگان دیگری چون ابن‌رومی و متنبی و ابونواس، قرار می‌دهد (همان: ۶۶)؛ چرا که خیام و مانند او، ما را به هستی بزرگ و زندگی رها از بند و مکان می‌رساند (همان) و در رباعیات او، آهنگ حسرت جاودان بشریت برای از پرده بیرون آمدن آن ناپیدای ناشناخته، شنیده می‌شود (همان: ۷۱).

سید قطب در بیان عنصر تکرار مضمون در رباعیات خیام، معتقد است که او گفتنی‌های خود را بدون این‌که ملالت و خستگی ایجاد کند، یکسر تکرار می‌نماید (۱۹۸۳: ۷۵)؛ اما به دلیل وجود حرارتی سوزناک و اندوهی عمیق در رباعیاتش، همراه با برخورداری از معنای روانی فربه‌ای که در خود دارد، سبب می‌شود تا خواننده، متوجه تکرار مفاهیم در شعر او

نگردد (همان). «سید» در تفسیر رباعیات خیام، تب و تاب سوزنده و حسرت‌باری را در آن می‌بیند که در تلاش است تا راز بزرگی را که در پشت دروازه‌های بسته، ناگشوده مانده است، بگشاید. «سید» با توضیح محسوس و قابل درکی از این گفته‌ی خویش، می‌گوید: «خیام با همه‌ی توانی که دارد، به طور خستگی‌ناپذیر بر آن دروازه می‌کوبد؛ تا اندازه‌ای که دست‌هایش از شدت خستگی از کار افتاده و خاطرش را ملالت فرا می‌گیرد. آنگاه در گوشه‌ای نشسته و اندوه خود را در جامی از باده ریخته، و برای لحظاتی از اندیشه نمودن پیرامون راز پشت پرده و معمای بزرگ هستی که حواسش را به خود مشغول نگه داشته است، خود را تسلیم می‌دهد؛ و باز کوبیدن درهای بسته را به شکل نومیدانه و تأثیرانگیز از سر می‌گیرد» (همان). سید قطب، رباعیات زیر را به دنبال سخن خویش، به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

ای دل چو حقیقت جهان هست مجاز	چندین چه بری خواری از این رنج دراز
تن را به قضا سپار و با درد بساز	کاین رفته قلم، ز بهر تو ناید باز
آورد باضطرابم اول موجود	جز حیرتم از جهان چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود	این آمدن و رفتن و بودن مقصود
می‌خور که به زیر گل بسی خواهی خفت	بی‌مونس و بی‌حریف و بی‌همدم و جفت
ز بهار به کس نگو تو این راز نهفت	هر لاله که پژمرد، نخواهد بشکفت
افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد	در پای اجل بسی جگرها خون شد
کس نامد از آن جهان که پرسم از وی	کاحوال مسافران عالم چون شد
می‌خوردن من، نه از برای طرب است	نه بهر نشاط و ترک دین و ادب است
خواهم که به بیخودی برآرم نفسی	می‌خورن و مست بودنم زین سبب است
آرنند یکی و دیگری برآیند	بر هیچ کسی راز همی نگشایند
ما را ز قضا جز این قدر نمایند	پیمانظ عمر ما است می‌پیمایند

سید قطب در کتاب «فی التاریخ... فکرة ومنهاج»، بار دیگر به تحلیل خود از اندیشه‌ی خیامی می‌پردازد و معتقد است که خیام، جهان هستی را همچون کتابی بسته دانسته است که دانش بشری، توانای نفوذ به یک سطر از سطور آن را ندارد؛ و غیب ناشناخته‌ای است که انسان، بدون هیچ فایده‌ای بر آن می‌کوبد؛ در این وادی سرگردانی، انسان نمی‌داند که از کجا و چرا آمده است؟ و نمی‌داند که سرانجام، به کجا خواهد رفت؟ و در این رفتن، با او مشورتی نمی‌شود...» (قطب، ۱۹۸۰: ۱۲).

## نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که سید قطب، نگاه ویژه‌ای به فرهنگ و ادب ایرانی

داشته و حتی از آن نیز متأثر بوده است. حافظ شیرازی از نگاه «سید»، تنها یک سراینده نیست؛ بلکه شخصیتی عارف و بی‌نظیری است که دنیای مخصوص به خود را دارد و هر واژه و کلامش، معنای خاص را جلوه‌گر می‌کند. در رویکرد نقدی سید قطب، اسلوب شعری حافظ، تفکیک و پراکنده‌گویی نیست؛ بلکه در ورای تمامی ایما و اشارات شعر او، فضای یگانه‌ای وجود دارد که نه تنها یک غزل حافظ، بلکه تمام غزلیات او در چنین فضایی سیر می‌کنند. «سید» ترانه‌های شیراز و آنچه به دنیای عرب عرضه داشته است را موجب کاستن از گرایش‌های فکری و فلسفی شعر معاصر می‌داند، که روح واقعی و حقیقی شعر را از آن گرفته است. غنی‌سازی ادبیات عرب، برانگیختن گونه‌های نوینی از اندیشه و تشویق به هنر فکر و اندیشه‌ی سرشار، افزایش سهم موسیقی کلام و شعر غنائی در شعر عربی، پراکندن فضای عطرآگین روح شرقی، سادگی، نشاط، ذوق، غیب‌گرایی و تصوف شرقی، پاسخگویی به نیازمندی‌های معنوی جامعه، پس از امواج سهمگین عقل‌گرایی غربی و ... از جمله امتیازاتی است که سید قطب برای غزل حافظ برمی‌شمرد.

از نگاهی دیگر، رباعیات خیام برای سید قطب ناقد، دارای رنگ و بویی خاصی است. خیام از نگاه «سید»، دنیای خویش را در احساسات و تصاویر جزئی برای ما به نمایش گذارده است که از طریق آن می‌توان به دنیای زنده و احساسی وی راه یافت؛ از همین رو، «سید» خیام را در گروه «شاعران بزرگ کم‌مانند» و برتر از سراینندگان دیگری چون ابن‌رومی و متنبی و ابونواس، قرار می‌دهد.

### پی‌نوشت‌ها:

<sup>۱</sup>. البته علاوه بر حافظ و خیام، سید قطب نسبت به شخصیت و اندیشه‌های محمد اقبال لاهوری، شاعر پارسی‌گوی هندی، علاقه ویژه‌ای داشت. «سید» معتقد بود که میان آراء او و «اقبال»، مشابهت عجیبی وجود دارد؛ تا آنجا که این مشابهت به ویژه در مسائل مربوط به روح و وجدان، فراتر از معانی، واژگان را نیز دربر گرفته است. «سید» از اشتیاق فراوانش به بررسی آثار و اشعار «اقبال» خبر داده و گویا در صدد این بود که در این زمینه، کتابی با عنوان «لحظات مع الخالدین» را به رشته تحریر درآورد (به نقل از: الندوی، ۲۰۰۱: ۱۶۷-۱۶۸).

<sup>۲</sup>. ابراهیم امین شواربی، از کسانی بود که زبان فارسی را در مصر و انگلستان آموخت و

سپس به ایران سفر کرد و دو کتاب در رابطه با حافظ تألیف نمود؛ یکی «حافظ الشیرازی شاعر الغناء والغزل»؛ که رسالهٔ دکترای شواربی بود، در سال ۱۹۴۳م و در دانشگاه فؤاد اول در قاهره، دفاع شد. طه حسین، مقدمه‌ای بر این کتاب نوشت و در سال بعد از آن در قاهره به چاپ رسید. این کتاب با معرفی استان فارس و شهر شیراز آغاز می‌شود و مؤلف، به توصیف آنچه که در این شهر دیده است، می‌پردازد. سخن از سلسله‌هایی که بر شیراز حکم رانده‌اند و بحث از حافظ و فرهنگ و هنرش، از قسمت‌های دیگر این کتاب است. همچنین در بخش چهارم کتاب، شواربی به بررسی موضوع‌های مورد علاقهٔ حافظ همچون عشق، شراب و معنویات عرفانی پرداخته است و قطعه‌هایی از غزلیات وی نیز به شعر و نثر ترجمه شده است (نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۹۹۰: ۶۷۷/۱۹-۶۷۸). کتاب دوم شواربی در رابطه با لسان‌الغیب، ترجمهٔ دیوان حافظ به زبان عربی است که «آغانی شیراز» یا «غزلیات حافظ الشیرازی» نام دارد. این کتاب در دو مرحله به چاپ رسید. همچنین دولت ایران، دو بار از شواربی تقدیر نمود؛ یک بار در سال ۱۹۵۲م که نشان درجهٔ دوم علمی را به او تقدیم نمود؛ و بار دیگر در سال ۱۹۵۵م، که درجهٔ شهروندی شیراز را به او اعطا نمودند.

۳. با مراجعه به کتاب «الترجمات العربیة لرباعیات الخیام» (بکار، ۱۹۸۸: ۲۷ به بعد)، با ترجمه‌های بسیاری از رباعیات خیام در هر یک از کشورهای عربی برمی‌خوریم که بیانگر حضور پررنگ این شاعر ایرانی در جهان معاصر عرب دارد. این ترجمه‌ها که بالغ بر ۹۰ ترجمه می‌باشد، گاهی به صورت نظم و گاهی به شکل نثر صورت گرفته است (همان). علاوه بر این، غالب بر سیصد کتاب دربارهٔ خیام و اندیشه‌های او و نیز صدها مقالهٔ پژوهشی در این زمینه به رشتهٔ تحریر درآمده است (درویش، ۲۰۱۰: ۷). همچنین «السعید جمال‌الدین» (۲۰۰۳: ۱۳۹)، در نموداری، شش نفر از کسانی را که مستقیماً رباعیات خیام را از انگلیسی به عربی؛ و نیز هشت نفر از کسانی که آن را مستقیماً از فارسی به عربی ترجمه نموده‌اند، آورده و مشخصات دقیقی را از هر یک از ترجمه‌ها بیان کرده است.

## منابع

آذر، امیر اسماعیل. (۱۳۸۷ش). ادبیات ایران در جهان. چ ۱، تهران: انتشارات سخن.  
 البیاتی، عبدالوهاب. (۲۰۰۰م). دیوان. ط ۲، بیروت: دارالعودة.  
 پروینی، خلیل؛ چراغی‌وش، حسین. (۱۳۸۵ش). «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی

- سید قطب»، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱.  
حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷ش). دیوان اشعار. به تصحیح غنی و قزوینی،  
تهران: فروغ.
- الخالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۹۸۹م). نظریه‌ی التصوير الفنی عند سید قطب. ط ۲. جدة:  
دارالمنار.
- ..... (۱۹۹۱م). سید قطب. من المیلاد إلى الاستشهاد، ط ۱. دمشق - بیروت:  
دارالقلم - الدار الشامیة.
- زانوس، احمد پاشا. (بهار ۱۳۹۰ش). «عبدالوهاب البیاتی و حافظ شیرازی»، فصلنامه‌ی لسان  
مبین (پژوهش ادب عربی)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، سال دوم، دوره‌ی  
جدید، شماره ۳.
- سرباز، حسن. (۱۴۳۱ق). «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی»، مجله‌ی اللغة العربیة و آدابها،  
جامعه‌ی طهران (فردیس قم) السنه‌ی السادسة، العدد العاشر.
- ..... (۱۹۸۳م). کتب و شخصیات، ط ۳. القاهرة - بیروت. دارالشروق.